

نوشته برزو پناهی:

ما به او بد کردیم... (۳)

شد.

ما بد کردیم که بر این هشدار محمدرضاشاه پهلوی درنگ و تأمل نکردیم که «اگر نظام ایران سقوط کند منطقه روی آرامش نخواهد دید» که می‌بینیم همین نیز شد. ما به ایران بد کردیم، به خود بد کردیم و به نسل آینده‌مان و بیش از همه به محمدرضاشاه پهلوی. به‌عمد یا به‌سوء، در انقلاب اسلامی با سپردن «عقل» خویش به آخوند، بر آنچه او برای ایران کرد چشم بستیم.

بیگمان آینده‌نگاران در مرور تاریخ ما، که درگذشتگان خواهیم بود، این پرسش را خواهند داشت که ایرانیان را چه شد که خواستار مرگ مردی شدند که زندگی و همه توان خود را در راه خدمت، رفاه و سرفرازی آنان و ایران بکار برد و ورود کسی را به ایران گلباران کردند که از روز نخست رسیدن به قدرت، مرگ را جولانگاهی بخشید به وسعت ایران.

خواهند پرسید این قوم را چه شد که آن رادیو و این رافرشه خواندند؟ کم نیستند از نسل آمده پس از انقلاب نیز که پیش از به خاک رفتن ما، این پرسش را دارند و گاه از خود ما.

بیش از سه دهه از «وحشت بزرگ» حاکم بر ایران می‌گذرد و حدود سه دهه است که «محمدرضاشاه پهلوی» آنجا، بر خاک مهربان مصر، در آرامگاه خویش در گوشه‌ای از مسجد «الرفاعی» قاهره خفته است.

ما بد کردیم که او را به ترک سرزمینش ناگزیر کردیم و از رنجی که تا آخرین لحظه حیاتش از ویران شدن ایران در انقلاب اسلامی برد، شادمان شدیم.

ما به او بد کردیم.

پایان



«تلویزیون مرکز فحشا» ست.

کارکنان شرکت نفت در جنوب بد کردند شیرهای نفت را بستند و خواستند حرف بازماندگان قربانیان سینما «رکس» آبادان را قبول کنند که شعله جهنم «رکس» را آخوندها فروختند. هم‌اقران بد کردند به دستیوس خمینی در «مدرسه علوی» رفتند و فراموش کردند آنها جوانترین پرسنل مدرنترین نیروی هوایی خاور میانه هستند با آینده‌ای مرفه تر و نه آفتابه‌آبکن «جعفر طیار». نه اینان که گفتم، دیگران چون اینان نیز که «نقد» را و نهادند و به دنبال نسبه «جمهوری اسلامی» رفتند و حتی از سر کنجکاوی هم که شده نپرسیدند آنچه که در راه است چیست، بد کردند.

بد کردند که بر هشدار «محمدرضاشاه پهلوی» که، خمینی و کسانش برای ایرانی و ایران «وحشت بزرگ» در آستین دارند درنگ و تأمل نکردند که دیدیم چنین نیز

بد کردند آنها که برای ادامه تحصیل به خارج فرستاده شده بودند رفتند در اردوگاههای فلسطینی‌ها آموختند چگونه میتوان پاسبان را کشت و به پاسگاه زندانمری حمله کرد و در راه آزادی «خلق» بانک دزدید و وقتی گرفتار شدند داد و فریاد بر آوردند که مسلمانی نیست، آن پزشکان که جای حکیم و دعانویسهای دوران «قاجار» را گرفته بودند بد کردند که نگفتند تا پیش از محمدرضاشاه بسیاری از ایرانیها از بیماریهایی مثل مالاریا و حصیه می‌مردند اما در دوران او و پیش از او، در دوران «رضاشاه» نه تنها این بیماریها در ایران ریشکین شد که چندین هزار بیمارستان، درمانگاه و مطب در کشور ساخته شد.

بد کردند این را نگفتند و رفتند دنبال خمینی که می‌گفت «اسلام خون می‌خواهد».

فرهنگیان ما بد کردند که نگفتند «تغذیه رایگان» در مدارس، برنامه بسیار مفید و خوبی است اما در عوض رفتند دنبال سخنگوی خمینی، حجت‌الاسلام غفاری که گفت «این شیری که به دستور آمریکادر مدرسه‌ها به بچه‌ها میدن برای اونته که از همون بچگی بی‌غیرت، بار بیان».

کارکنان رادیو و تلویزیون بد کردند اعتصاب کردند و در راهپیمایی «تاسوعا» شرکت کردند که از خواستهای قطعنامه‌اش این بود «جلوگیری از نمایش فیلمهای خلاف اخلاق و منافی عفت در تلویزیون به‌ویژه فیلمهای اینگمار برگمان». آن دسته از کارکنان رادیو تلویزیون بدتر کردند که رفتند دو «مدرسه» کانال تلویزیونی مدار بسته برای خمینی راه انداخته و مردشان را هم از خمینی با این گفته‌او که از همان کانال هم پخش شد گرفتند که